مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۰
بهار ۱۳۹٤، ص۱۱۸- ۹۳

بررسی تطبیقی دو قاعده جبّ و عفو عمومی* از منظر فقه و حقوق

سید علی غیور باغبانی
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق پردیس بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد
Email: Seidalighayour1@gmail.com
دکتر حسین صابری[۱]
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: saberi@um.ac.ir

چکیده

یکی از قواعد فقهی برای کفاری که مسلمان می‌شوند قاعده جبّ است این قاعده مبنای رحمت و رأفت اسلامی برای نفی مجازات از کافرانی است که مسلمان می‌شوند. از سوی دیگر عفو عمومی اقدامی است که به منظور محوکردن و زدودن ازحافظه قانون نسبت به برخی ازجنبه‌های رفتار مجرمانه ارتکابی توسط مجرم صورت می‌گیرد، این عفو غالباً به گروه‌هایی از مردم اعطا می‌شود که مرتکب جرایم سیاسی شده باشند. این دو مقوله از ادبیات نظری متفاوت برخوردار هستند، اما تشابه‌هایی نیز بین این دو مفهوم وجود دارد. لذا در این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با هدف، مقایسه و بررسی تطبیقی قاعده جبّ با عفو عمومی از جنبه‌های مختلف فقهی و حقوقی، به بررسی آن‌ها در سه حوزه اصلی تعاریف و مفاهیم، ادله و مستندات و قلمرو پرداخته‌ایم. نتایج حاصله در این پژوهش نشان می‌دهدکه رابطه این دو از منظر اشکال چهارگانه منطقی، عموم و خصوص من‌وجه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قاعده جبّ، عفو عمومی، ولی امر، دیون و ضمانات، امور کیفری.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۲/۰۹/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰.
۱ . نویسنده مسئول

مقدمه

با عنایت به اینکه در عصر حاضر افراد زیادی از سایر مکاتب و ادیان به دین مقدس اسلام گرایش می‌یابند ولی این سؤال مطرح است که اعمال گذشته آنان که انطباق با تکالیف اسلامی نداشته چه حکمی دارد؟ در اینجا قاعده جبّ پاسخگوی آنان است. از سوی دیگر با توجه به بحران‌ها، آشوب‌ها، تغییر رژیم‌ها و همچنین بزهکاری‌ها و تخلفات فراوان در کشورهای مختلف تعداد زیادی از مخالفان و مجرمان بازداشت و مورد محاکمه قرار می‌گیرند اما به لحاظ تشنج، مقاومت و ناآرامی‌ها ممکن است مجازات آنان عواقب بدتری را در پی داشته باشد، لذا حکومت‌ها برای رهایی از این موقعیت در این‌گونه موارد اقدام به عفو عمومی می‌کنند، بنابراین شرایط جوامع کنونی اقتضا دارد که هر دو نوع عفو در قالب قاعده جبّ و عفو عمومی به مقدار زیاد واقع شود. ما در این مقاله سعی داریم در ابتدا به بررسی اجمالی، جامع و مستند هریک از آن دو بپردازیم و سپس مقایسه‌ای بین آن دو از جهات مختلف داشته باشیم تا بتوانیم به سوالات زیر پاسخگو باشیم.

قاعده جبّ و عفو عمومی به چه معنایی هستند؟

جایگاه آن‌ها در اسلام کجاست ودر مورد چه کسانی قابل اجرا هستند؟

ادلّه و مستندات آن‌ها در اسلام چیست؟

قلمرو آن‌ها در موضوعات مختلف در چه حدی است؟

وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها چیست و چه نسبتی از نسبت‌های چهارگانه منطقی را با یکدیگر دارند؟

آ- مفهوم لغوی و اصطلاحی دو قاعده جبّ و عفو عمومی

جبّ در لغت به معنای قطع‌کردن، بریدن و نادیده‌گرفتن است (جوهری، ۹۶/۱؛ فراهیدی، ۲۴؛ ابن اثیر جزری، ۲۳۴/۱؛ طریحی، ۲۱/۲). و عفو در لغت به معنای دفع سوء یا بلاء، از گناه کسی درگذشتن و مغفرت و ساقط‌کردن عذاب آمده است (ابن منظور، ۳۷۸/۴؛ معلوف، ۵۱۷؛ معین، ۲۳۱۹/۲؛ دهخدا، ۱۵۹۷۲/۱۰).

جبّ در اصطلاح به قاعده‌ای گفته می‌شود که براساس آن چنان‌چه کافر مسلمان گردد، قضای عباداتی که در حال کفر به‌جا نیاورده مانند نماز و روزه، پرداخت زکات و همچنین اجرای حدود و مجازات نسبت به تخلفات دوران کفر از او ساقط می‌گردد و مورد مؤاخذه

واقع نمی‌شود پس اسلام ماقبلش را قطع می‌کند یعنی کفر و معصیت‌ها و گناهانی را که از قبل بوده محو می‌نماید (ابن‌اثیرجزری، ۲۳۶/۱؛ موسوی بجنوردی، ۵۰/۱؛ طریحی، ۳۳۷/۱). عفو عمومی در اصطلاح به معنای نوعی اسقاط حق است مانند حق قصاص یا اجرای حدّ و یا حق جبران خسارت و اقدامی مبتنی بر اغماض و یا مصالح جامعه و فرد است که با تصویب نهادهای حکومتی اعمّ از نهاد رهبری یا مجلس قانون‌گذاری به منظور موقوف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکوم صورت می‌گیرد (طوسی، ۲۹۱؛ خوئی، تکملة المنهاج، ۲۱۵؛ امام‌خمینی، ۱۸۵/۴–۱۸۷؛ ابن عبد الکریم، ۱۸۲/۳).

اهمیت دو قاعده جبّ و عفو عمومی

قاعده در لغت به معنای ضابطه یا امر کلی است که بر جزئیات بار می‌شود و در اصطلاح به معنای احکام کلی هستند که به وسیله آن مسائل شرعی مشابه هم، از باب‌های مختلف و با احاطه به این قواعد و مقدمات دیگر اجتهاد، برای فقیه ملکه اجتهاد حاصل می‌شود. در جامعه کنونی قاعده جبّ کاربرد فراوان دارد، با توجه به عنصر ارتباطات موارد گوناگونی وجود دارد که کفار با دین اسلام آشنا شده و جذب آن می‌شوند، گاهی کفار از گذشته خود هراس دارند، اما این قاعده با توجه به حالت امتنانی بودن آن باعث گرایش کفار به دین اسلام شده و اعلام می‌دارد که کافرانی که به دلیل اعمال زشت و گناهان گذشته خود ترس این دارند که اگر مسلمان شوند در آسایش و امنیت نخواهند بود و نسبت به اعمال بد خود بازخواست می‌شوند مطمئن باشند این‌طور نیست بلکه چنان‌چه مسلمان شوند مجازات، کفاره، قضاء عبادات و... از عهده آن‌ها برداشته می‌شود (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۷۸/۲).

از سوی دیگر برای مجازات به عنوان واکنش در مقابل جرم، اهداف مختلفی بیان شده، ولی به یقیین از مهم‌ترین اهداف آن بازگرداندن ثبات، آرامش و امنیت به جامعه، اصلاح مجرم و بازگرداندن او از راه خطا به مسیر درست است. اما نمی‌توان گفت که همیشه و در هر شرایطی پیگرد و محاکمه مجرمان بهترین شیوه ایجاد امنیت در جامعه است، بلکه گاهی به فراموش سپردن جرم‌هایی معین که در شرایطی خاص انجام شده‌اند، مصلحت جامعه را بهتر تأمین می‌کند، در چنین شرایطی که مجازات کارایی خویش را از دست می‌دهد و گاه مفاسدی را نیز در پی دارد، نوبت اعمال موارد دیگری چون تعلیق، آزادی مشروط و عفو می‌رسد که به کار بردن درست و به‌جای آن‌ها می‌تواند اهدافی را که از اعمال مجازات انتظار می‌رود به گونه بهتری تأمین کند، از موارد یاد شده عفو کهن‌ترین آن‌هاست که از گذشته بسیار دور در جوامع

مختلف، ادیان و قبایل مطرح بوده و به صورت‌های مختلف اعمال می‌شده است.

حضرت علی (ع) درباره اهمیت عفو عمومی فرمودند: «رُبَّ ذنبٍ مقدارُ العقوبةِ علیه و المُذنب به» یعنی چه بسا جرمی که صرف اعلام و گوشزدکردن به مرتکب برای مجازات‌کردن وی کافی است (لیثی، ۲۶۷) در این‌گونه موارد حفظ شخصیت اجتماعی و عزت و احترام او در جامعه آثار اصلاحی بهتری دارد و شخص (با توجه به تخلفاتی که مرتکب شده) خود را در مقابل مدیریت جامعه و سازمان بدهکار می‌بیند (رجایی، ۵۸). همچنین حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) فرمودند: اگر یکی از شما خطایی مرتکب شد عفو همراه با عدالت ضربه‌اش مؤثر‌تر از مجازات است البته نسبت به کسانی که دارای عقل هستند (رفیعی، ۱۴). امام علی (ع) در این توصیه دو قید آورده‌اند:

اول: عدالت، زیرا عفو زمانی شایسته است که موجب تضییع حقوق دیگران نباشد.

دوم: درک ارزش عفو است، کسی‌که نمی‌تواند ضربه عفو را درک کند باید ضربه مجازات او را به خود آورد.

ماهیت عفو عمومی

عفوعمومی به معنی نادیده گرفتن جرم است نه اباحه فعل، عفو عمومی اقدامی قانونی است که هدف آن تعطیل نمودن دعوی کیفری است که از وقوع جرم خاصی ناشی شده است با باقی‌ماندن فعل بر صفت مجرمانه نسبت به غیر کسانی که عفو نسبت به آن‌ها صادر شده است، لذا عفو عمومی وصف جرم بودن را از فعل برنمی‌دارد بلکه صرفاً ساقط‌کردن دعوی عمومی است نسبت به گروهی خاص که در مقطع زمانی خاص مرتکب جرم خاصی شده‌اند، با استمرار فعل بر همان حالت که خارج از قلمرو عفو، تعقیب کیفری را در پی‌دارد (فوده، ۴۳).

ویژگی‌های عفو عمومی

۱- صلاحیت قانون‌گذار در اعطای آن: از نظر حقوق عرفی قریب به اتفاق حقوق‌دانان معاصر، عفو عمومی را از اختیارات قوه مقننه می‌دانند و این مطلب در قوانین بسیاری از کشورهای‌جهان تصریح شده است (بوشهری، ۱۷۷-۱۷۸) حتی بعضی از نویسندگان حقوق، ملاک عمومی بودن عفو را تصویب قانون دانسته‌اند (گلدوزیان، ۴۰؛ کاتبی، ۲۷) البته این سخن جای تأمل دارد، زیرا در نهایت می‌توان تصویب قانون‌گذار را از شرایط و مختصات آن دانست نه معرف ماهیت.

اما در نظام حقوقی اسلام حق قانون‌گذاری و تعیین مجازات با خداوند است و حق عفو در حقوق الله نیز با اوست که این حق به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و در زمان غیبت به فقیه جامع‌الشرایط به عنوان ولی‌امر مسلمین تفویض شده است و ایشان (پیامبر و امام) در زمان حکومت خویش در مواردی عفو عمومی اعلام کرده‌اند مانند عفو عمومی پیامبر (ص) پس از فتح مکه و عفو عمومی حضرت علی (ع) پس از جنگ جمل، در جامعه اسلامی که نظام امامت و ولی امر حاکم است حتی اگر تفکیک قوا مطرح باشد، اعمال هریک از قوا در صورتی مشروع است که به نحوی به ولی امر منتسب شود (منتظری، ۱۱۴/۲).

بر همین اساس در نظام جمهوری اسلامی انتصاب رئیس قوه قضائیه با ولی‌امر است و مصوبات مجلس شورای اسلامی در صورتی معتبر است که به تأیید فقهای شورای نگهبان که از سوی ولی امر انتخاب می‌شوند برسد و حکم ریاست قوه مجریه پس از رأی مردم به تنفیذ رهبری نیاز دارد (قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸، اصل یکصد و دهم بند ۶ و اصل پنجاه و هفتم و اصل هفتاد و دوم و نود و یکم و اصل یکصد و دهم بند ۹). بنابراین عفو (اعم از عمومی و خصوصی) در صورتی مشروعیت دارد که به نحوی به ولی‌امر منتسب شود. عبدالقادر عوده نویسنده برجسته مصری و زید ابن عبدالکریم نیز حق عفو اعم از عمومی و خصوصی را در شریعت اسلامی از آن ولی‌امر می‌دانند (عوده، ۸۱/۱؛ زیدبن عبدالکریم، ۸۸).

۲- نوعی بودن اعمال عفو عمومی: عفوعمومی بدون در نظرگرفتن شخص معین و به صورت نوعی اعمال می‌شود، در عفو عمومی آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد جرم است نه شخصیت مجرم از این‌رو، همه جرایم یا برخی از جرایمی را که در برهه زمانی‌خاصی ارتکاب یافته است بدون توجه به شخصیت مجرمان شامل می‌شود (مدنی، ۱۱۰؛ گارو، ۷۷۹/۲؛ ملک اسماعیلی، ۲۴۷).

۳- ناظر بودن عفو عمومی به جرایم سیاسی یا جرایم عادی در اثنای انقلاب‌های سیاسی: ماده۵۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مقرر می‌داشت: جنحه و جنایات سیاسی مطلقاً و همچنین جنحه و جنایات عادیه که در اثنای انقلابات سیاسی واقع می‌شود ممکن است مورد عفو عمومی گردد (کمانگیر، ۳۶). البته در زمان حاضر، عفو عمومی در جرایم عمومی نیز پذیرفته شده است و اختصاص به جرایم سیاسی ندارد. در قوانین ایران، اولین‌بار در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ قید جرایم سیاسی از عفو عمومی حذف شد (مجموعه قوانین سال۱۳۵۲نشریه روزنامه رسمی، ص۶۳ و ۶۴ ماده۵۵ و۵۶).

با توجه به بیان ماهیت و ویژگی‌های عفو عمومی شایسته است بـه طـور اجمـالی بـه ذکـر وجوه افتراق و اشتراک آن با عفو خصوصی بپردازیم.

وجوه افتراق عفو عمومی و عفو خصوصی

۱-عفو عمومی نوعی است و شخص معین را در نظر ندارد بـرخلاف عفـو خصوصـی کـه ناظر به وضعیت شخص معین و معلوم اسـت. (مـدنی، ۱۱۰؛ گـارو، ۷۷۹/۲؛ ملـک اسـماعیلی، ۲۴۷)

۲-عفو عمومی ناظر به گذشته است و جرم ارتکابی را نادیده می‌گیرد امـا عفـو خصوصـی ناظر به آینده است و مجازات قطعی را که باید اعمال شود می‌بخشـد و یـا تخفیـف مـی‌دهـد. (گارو، ۷۸۵/۲)

۳-عفو خصوصی محکومیت را از میان نمی‌بـرد و محکومیـت بـا تمـام آثـارش در سـجلّ کیفری محکوم علیه باقی می‌ماند و در صورت تکرار به آن توجه می‌شود امـا در عفـو عمـومی برای محکوم سجلّ کیفری تنظیم نمی‌شود و اگر شخص مرتکـب جـرم جدیـد شـود مشـمول مقررات مربوط به تکرار جرم نمی‌شود. (اردبیلی، ۲۶۴؛ بوشهری، ۱۱۵)

وجوه اشتراک عفو عمومی و عفو خصوصی

۱-در هر یک از آن دو چنانچه شاکی خصوصی وجود داشـته باشـد و حـق النـاس مطـرح باشد طبق مواد۳۲۸ و ۳۳۰و ۳۳۱ قانون مدنی قابل پیگیری است.

۲-در شریعت اسلام و نظام جمهوری اسلامی حق عفو اعم از عمـومی و خصوصـی از آن ولی امر می‌باشد. (اردبیلی، ۲۶۱؛ عوده، ۸۱/۱)

۳-اگر عفو اعم از عمومی و خصوصی با نظامات و احکام شرعی تعـارض نماینـد احکـام شرع مقدم می‌شوند مثل اینکه اگر عفو در خصوص حدود باشد چنانچه حدّ توسط بیّنه اثبـات شده باشد امام نمی‌تواند از اقامه حدّ مجرم بگذرد و عفو نماید مگر اینکه مجـرم قبـل از اقامـه بیّنه شرعی توبه کرده باشد اما اگر مجرم و متهم خود به خطایش اقرار و اعتراف نماید می‌تواند او را مورد عفو و گذشت قرار دهد، البته در مجازات‌های تعزیری امـام مبسـوط الیـد اسـت و اختیارات گسترده‌ای در جهت عفو دارد. (اردبیلی، ۲۶۱؛ هاشمی، ۱۰۰)

اقسام عفو عمومی

۱- **عفو مطلق و مقید**: در عفو مطلق، قانون‌گذار هیچ‌گونه شرطی برای اسـتفاده ذی‌نفـع از آن در نظر نمی‌گیرد، ولی در عفو مقید و بـا هـدف فـردی‌کـردن قـانون عفـو، شـرایطی ماننـد

پرداخت جزای نقدی، جبران خسارت مجنی‌علیه یا گرفتن رضایت او، شرط استفاده از عفوعمومی قرار داده می‌شود.

۲- عفو واقعی و شخصی: در عفوعمومی واقعی تنها نوع جرایم ارتکابی و یا مجازات‌های تعیین شده برای آن‌ها را بدون توجه به خصوصیات بهره‌مندان از آن مدنظر می‌گیرند. حال آنکه در عفو شخصی قانون‌گذار، فرد خاص یا شهروندانی را که دارای ویژگی‌هایی هستند (اسیر جنگی، رزمنده، فاقد سابقه‌کیفری و...) مشمول عفو عمومی قرارمی‌دهد. لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۹را می‌توان نمونه قانون عفو واقعی و مقید دانست. از آن‌رو واقعی بود که همه کسانی را که تا تاریخ تصویب آن در مراجع قضایی مورد تعقیب قرارگرفته بودند، اعم از اینکه حکم قطعی درباره آن‌ها صادر شده یا نشده بود (مشروط بر اینکه ذی‌نفع مرتکب جرایم مندرج در تبصره۲ آن نشده باشد) حسب مورد از تعقیب یا مجازات معاف کرده بود و از سویی مقید بود، زیرا گذشت شاکی‌خصوصی را در صورت وجود، شرط بهره‌مندی از قانون عفو قرار داده بود (آشوری، ۱۸۰).

نتیجه بحث در حوزه معنا و ماهیت

از مقایسه قاعده جبّ و عفو عمومی در معنا و ماهیت نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱- بخشش و گذشت در قاعده جبّ و عفو عمومی نسبت به حق‌الله صحیح است اما نسبت به حق‌الناس جایز نمی‌باشد.

۲- در قاعده جبّ بخشش حق‌الله در زمینه مسائل اعتقادی، اقتصادی، عبادی و کیفری است، اما در عفو عمومی فقط در زمینه کیفری است.

۳- بخشش و گذشت در قاعده جبّ مربوط به تخلفات و مجازات‌های دوران کفر کسی است که مسلمان می‌شود، اما در عفو عمومی تخلفات و مجازات‌های او در حال مسلمان بودن یا کافر بودن بخشیده می‌شود.

۴- بخشش شخص گناهکار و متخلف در قاعده جبّ و عفو عمومی براساس مصالح فرد و جامعه صورت می‌گیرد.

۵- قاعده جبّ با توجه به حالت امتنانی بودن آن باعث گرایش کفار به دین اسلام می‌شود و از سوی دیگر عفو عمومی مجرمان و گناهکاران آثار اصلاحی بهتری بر آنان داشته و خود را در مقابل مدیریت جامعه بدهکار می‌بینند.

۶- عفوعمومی در میان مسلمانان و عفو در بخش کیفری قاعده جبّ در صورتی قابل اجرا

و مشروعیت دارند که به نحوی به ولی‌امر منتسب شوند.

۷- معیار بخشش در عفو عمومی جرم معین و مشخص است بدون در نظر گرفتن شخص معین لذا عفو به صورت نوعی اعمال می‌شود، اما در قاعده جبّ معیار شخصی است که از کفر به اسلام گرایش می‌یابد اگر اعتقاد قلبی و زبانی به خدا و رسول (ص) داشته باشد مشمول قاعده جبّ قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر در عفو عمومی افراد متعدد با جرم واحد مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرند، اما در قاعده جبّ یک فرد با جرم‌های متعدد مورد عفو قرار می‌گیرد.

۸- عفو عمومی در جرایم عمومی و سیاسی اجراء می‌شود، اما قاعده جبّ علاوه بر این‌ها در جرایم اعتقادی و عبادی نیز جاری می‌شود.

۹- در دو مقطع زمانی به جرم و تخلف مجرمان و متخلفان خاص رسیدگی نمی‌شود و مورد بخشش قرار می‌گیرند، یکی زمانی که حکم عفو عمومی صادر شود و دیگر زمانی که کافر مسلمان گردد، در غیر این دو مورد به جرم دیگر اشخاص که مرتکب همین تخلفات و جرائم گردند رسیدگی، تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند، به عبارت دیگر عفو عمومی و قاعده جبّ، وصف جرم بودن را از فعل برنمی‌دارد و ماهیت آن را تغییر نمی‌دهند بلکه صرفاً باعث می‌شوند دعوی عمومی ساقط و مجازات در مقطع زمانی خاص نسبت به گروهی خاص منتفی گردد.

ب- ادله و مدارک دو قاعده جبّ و عفو عمومی

برای قاعده جبّ و عفو عمومی مدارکی ذکر شده است که عبارتند از آیات، روایات، سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و عقل.

آیات دلالت کننده بر قاعده جبّ

۱- «قُل لِلذَّینَ کَفَروا اِن یَنتَهوا یُغفَر لَهم مّا قَد سَلَفَ و اِن یَعُودُوا فَقَد مَضَت سُنَّتُ الأَولِینَ» (انفال: ۳۸) به آن‌ها که کافر شدند بگو: چنانچه از کفر و مخالفت باز ایستند و ایمان آورند گذشته آن‌ها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق بازگردند سنت خداوند در گذشتگان درباره آن‌ها جاری می‌شود.

بر مبنای این آیه قبول و پذیرش اسلام موجب محو و از بین رفتن هر پیشینه‌ای است، پس هر عمل گناهی که انسان انجام داده و حتی واجباتی را که پیش از اسلام خود ترک کرده با پذیرش اسلام قضای آن‌ها از عهده او برداشته می‌شود و عمومیت مای موصوله (ما قد سلف)

در آیه دلیل بر غفران تمام مواردی است که در حال کفر از شخص صادر شـده اسـت (مکـارم شیرازی، المثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ۱۷۱/۲).

۲- «و لا تنکَحوا ما نکَحَ آباؤُکُم من النّساء الّا ما قد سَلَفَ انَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ مَقتاً و ساءَ سَبیلاً» (نساء: ۲۲) با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید مگر آن‌هایی که در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این‌کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است.

در زمان جاهلیت رسم بود زمانی که مردی فـوت مـی‌شـد و همسـر و فرزنـدانی داشـت، فرزندان همانگونه که متاع و مال را ارث می‌بردند، همسر پدر را هم به ارث مـی‌بردنـد و بـا او ازدواج می‌کردند، اما خداوند این آیه را نازل کرد و از این نوع ازدواج‌ها نهی کرد و فرمود اگـر کسی چنین کاری انجام دهد مورد بازخواست قرار می‌گیرد، اما با جمله (الّا ما قَد سَـلف) مگـر آنچه در گذشته انجام شده، استثناء صورت گرفته است. اگر این عمل پـیش از مسـلمان شـدن شخص انجام شده باشد مجازات بر این عمل به جهت لطف و امتنان الهی بر شـخص برداشـته می‌شود و این معنای قاعده جبّ است (همان، ۱۶۷/۳؛ مصطفوی، ۳۸).

۳- «عفا الله عَمّا سَلَفَ و مَن عادَ فَینتَقِمُ اللهُ منهُ و الله عزیزٌ ذو انتقامٍ» (مائـده: ۹۵). خداونـد از آنچه در گذشته واقع شده است (عما سلف) انسان را عفو نموده و بـا الغـای خصوصـیت از مورد (شأن نزول ممنوعیت صید در حال احرام است) و اینکه مورد مخصص قـرار نمـی‌گیـرد، این آیه می‌تواند دلیل بر قاعده جبّ باشد (مکارم شیرازی، همان).

از بررسی آیات فوق به اعتبار جمله (ما سَلف) بدست می‌آید که گناهان و تخلفـاتی کـه از شخص کافر قبل از اسلام سرزده است قابل بخشش و گذشت می‌باشد لذا این آیات می‌تواننـد دلیل بر قاعده جبّ باشند.

آیات دلالت کننده بر عفو عمومی

۱- «و ما خَلقنا السّماوات و الارضَ و ما بینهما الّا بالحّق و انَّ السّاعةَ لَاتیـةٌ فَاصـفَحِ الصَّـفحَ الجمیل» (حجر: ۸۵) و ما آسمان‌ها و زمین و هر چه بین آنهاست به جز برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ خلق نکرده‌ایم و البته قیامت حقیقت است و خواهد آمد. اکنون تـوای رسـول ما از این منکران، نیکو در گذر با روی خوش آن‌ها را به حق دعوت کن و اگر نپذیرند دلتنـگ نباش.

همان‌گونه که مشهود است در آیه شریفه فوق خداوند به پیامبرش دستور مـی‌دهـد کـه در

برابر اجابت‌ها، تعصب‌ها، مخالفت‌ها و کارشکنی‌های منکران ملایمت و محبت نشان بدهد و از گناهان آن‌ها صرف‌نظر کند و آن‌ها را مورد عفو قرار دهد. با توجه به اینکه این آیه در خصوص بخشش و عفو پیامبر (ص) در مورد منکران و کافران در زمان کفرشان است، بنابراین عفو و گذشت در اینجا ارتباطی به گذشته آن‌ها ندارد و این آیه به قاعده‌جبّ مربوط نمی‌شود. (همان، ۵۴۴/۵)

۲- «خُذِ العفو وَ امُر بالعُرفِ وَ اَعرِض عَنِ الجاهلینَ» (اعراف: ۱۹۹) ای رسول ما طریقه عفو و بخشش پیش گیر و امت را به نیکوکاری امر کن و چنانچه نپذیرند از مردم نادان روی بگردان که بر تو جز دعوت و اتمام حجت نیست.

این آیه، شرایط تبلیغ و رهبری و پیشوایی مردم را به صورتی جالب و فشرده بیان می‌کند و با آیات گذشته که به مسأله تبلیغ مشرکان اشاره می‌کند نیز تناسب دارد. نخست به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت خطاب به پیامبر (ص) اشاره می‌کند و در آغاز می‌گوید: در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش، عذرشان را بپذیر و بیش از آنچه قدرت دارند از آن‌ها مخواه و به هر حال نسبت به آن‌ها طریق عفو و اغماض و مدارا پیشه کن، سپس دومین دستور (امر به معروف) و در مرحله سوم دستور (تحمل و بردباری در برابر جاهلان) را صادر می‌کند. همان‌گونه که مشهود است سخن از عفو و بخشش جاهلان است و صحبتی از عفو پس از هدایت شدن به اسلام نیامده است تا به جبّ مربوط شود (سبحانی، ۳۲۷/۲).

۳- «فَبما نَقضِهم میثاقَهُم لَعَنّا هُم و جعلنا قُلُوبَهُم قاسیَةً یُحَرِّفونَ الکَلِمَ عَن مواضعه ونسوُ حظاً ممّا ذُکرّوا بهِ و لاتَزالُ تَطَّلِعُ علی خائنة منهُم الّا قلیلاً منهم فَاعفُ عَنهم وَ اصفَح اُنّ الله یُحبُّ المُحسنینَ« (مائده: ۱۳). پس‌چون (بنی اسرائیل) پیمان شکستند آنان را لعنت‌کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم (که موعظه در آن‌ها اثر نکرد) کلمات خدا را از جای خود تغییر می‌دادند و از بهره آن کلمات که به آن‌ها پند داده شده (در تورات) نصیب بزرگی را از دست دادند و توای رسول ما دائم بر خیانتکاری و نادرستی آن قوم مطلع می‌شوی جز قلیلی از آن‌ها (مانند عبدالله سلام) که مردمی با ایمان و نیکوکارند پس تو از آن‌ها در گذر و از کار بدشان عفو کن که همانا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. در این آیه نیز سخن از عفو پس از اسلام آوردن نیست تا شامل قاعده جبّ شود بلکه مربوط به عفو عمومی است. (همان، ۵۰۰/۱)

۴- «الّذین یُنفقُونَ فی السّرّاء و الضّرّاء و الکاظمینَ الغَیظ و العافینَ عَن النّاس و الله یُحبّ المُحسنین» (آل عمران: ۱۳۴)

کسانی که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم و غضب خود فرو نشانند و از بدی مردم درگذرند چنین مردمی نیکوکارند و خدا دوستدار نیکوکاران است.

خداوند در این آیه پرهیزکاران را معرفی و چند صفت از اوصاف عالی و انسانی آن‌ها را ذکر می‌کند. یکی از این صفات عفو و اغماض نسبت به دیگران و رأفت در مقابل بدی آن‌هاست. جالب آنکه در این آیه خداوند به مرحله عالی عفو اشاره دارد و آن نیکی بعد از عفو به طرف دیگر یعنی معفوعنه است در واقع اگر با رعایت مقتضیات و شایستگی معفوعنه، مقام اعطا کننده عفو، بدی‌ها و اعمال ناشایست او را به نیکی جبران کند و زمینه مادی و معنوی بازگشت شخص به مسیر خیر را فراهم آورد این عفو و گذشت ارزش بسیار والایی خواهد داشت و زمینه دشمنی و عداوت، زدوده و مهربانی و عطوفت جایگزین آن خواهدشد (مکارم شیرازی، المثل فی تفسیر کتاب الله المنزل ۲۳۰/۳). در این آیه نیز سخن از عفو عمومی است و صحبتی از عفو پس از اسلام نیست تا شامل قاعده جبّ گردد. همچنین آیات ۸۶سوره حجر و۳۳و۳۴ سوره شوری نیز بیانگر عفو عمومی هستند که به لحاظ طولانی‌شدن مطلب از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

روایات دلالت کننده بر قاعده جبّ

حدیث نبوی معروف (الاسلام یجبّ ما قبله) اسلام ماقبلش را قطع می‌کند (ابن ابی جمهور، ۵۴/۲) این حدیث مهم‌ترین مدرک قاعده جبّ به حساب می‌آید به‌طوری که حتی اسم این قاعده از آن گرفته شده است. حدیث جبّ در بیشتر نقل‌ها، مرسل بوده و به دلیل ارسال، ضعیف شمرده شده است، اما بسیاری از فقها بیان داشته‌اند که به دلیل شهرت آن در بین اصحاب و عمل فقها معتبر بوده و ضعف آن جبران شده است. (حکیم، ۵۱/۷)

عمل مشهور به حدیث جبّ: مشهور فقیهان به مفاد این حدیث عمل نموده و فتوا داده‌اند و شهرت، ضعف سند را جبران می‌کند. (حسینی مراغی، ۴۳۰/۱) این دیدگاه را برخی از فقیهان نپذیرفته و به همین دلیل حدیث جبّ در معرض کنکاش قرار گرفته است. (خوئی، مستند العروة الوثقی، ۱۳۴/۱)

کثرت نقل حدیث جبّ: این حدیث در منابع متعدد به طرق گوناگون و با عبارات متنوع نقل شده است:

«اما علمت اَنّ الاسلام یجبّ ما کان قبله» (ابن حنبل، ۲۰۵/۴)، «اما علمت انّ الاسلام یهدم

ما کان قبله» (متقی هندی، ۶۷/۱)، «الاسلام یجبّ ما قبله» (ابن ابی جمهور، ۵۴/۲)، «الاسلام یجبّ ما کان قبله» (نوری، ۲۲۱/۱۸). کثرت نقل حدیث تا حدی است که برخی از فقیهان مانند میرزای قمی فرموده‌اند: کثرت نقل مظمون حدیث (الاسلام یجبّ ما قبلة......) در حدی است که مورد قبول واقع شده و حدیثی مستفیض و ادّعای تواتر معنوی آن نیز شده است که از مجموع آن‌ها به صدور مضمون حدیث از پیامبر اکرم (ص) قطع حاصل می‌شود. (قمی، ۵۲/۴)

تأیید حدیث جبّ با حدیث صحیح: مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی با سند صحیح از محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن یحیی عن جعفر بن رزق الله نقل نموده‌اند که در زمان متوکل مرد نصرانی با زن مسلمان مرتکب زنا شد، وقتی می‌خواستند بر او حد جاری کنند او مسلمان شده و قاضی آن زمان (یحیی بن اکثم) گفت: اسلام او کفر عصیان او را از بین برد. امام علی‌النقی (ع) در پاسخ با استناد به آیه «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَ کَفَرْنا بِما کُنَّا بِهِ مُشْرِکِینَ فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ لَمَّا» (غافر: ۸۴) می‌فرماید: یضربُ حتی یموت (کلینی، ۲۳۸/۷) ترجمه: آنگاه که شدت قهر و عذاب ما را به چشم دیدند در آن حال از کفر و شرک پشیمان شده و گفتند ما به خدای یکتا ایمان آوردیم و به همه بتهایی که شریک خدا گرفتیم کافر شدیم اما ایمانشان پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب ما برآن‌ها هیچ سودی نبخشد. اگر چه این حدیث صحیح مطابق مضمون حدیث‌جبّ نیست، اما برای تأیید آن ثمره‌ای مهم دارد و از جامعه‌ای با حضور معصوم (ع) به ما شناخت می‌دهد که در آن روزگار قاعده جبّ به صورت آشکار رایج بوده است، به طوری که حتی غیرمسلمانان از وجود چنین قاعده‌ای آگاهی داشته که به صورت درست و یا نادرست به آن پناه می‌برده‌اند و از سوی دیگر اولین چیزی که در دادگاه به ذهن قاضی می‌رسد قاعده جبّ بوده است. بدون تردید امام (ع) با استناد به آیه قاعده جبّ را رد نکرده، بلکه یکی از شرایط آن را یادآور می‌شوند که اسلام آوردن باید پیش از برپایی دادگاه باشد و پس از آن، قاعده جبّ کاربردی ندارد.

روایات دلالت کننده بر عفو عمومی

در مورد جواز عفو، روایات زیادی وارد شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: (حر عاملی، ۳۰۳/۱۸-۳۲۱)

۱- روایت صحیحه ضریس کناسی: ضریس کناسی نقل می‌کند امام‌باقر (ع) فرمود: به جز شخص امام، کسی نمی‌تواند از اجرای حدود مربوط به حق‌الله گذشت کند، اما اگر اجرای حدود مربوط به نقض حق‌الناس باشد، کسان دیگری غیر از امام نیز می‌توانند از اقامه آن

چشم‌پوشی کنند. زنجیره سند این روایت تا ضریس کناسی صحیحه است ولی شخص ضریس کناسی در بین رجال حدیث ناشناخته است. مگر اینکه این نقص را با بودن ابن محبوب در سلسله سند روایت که از اصحاب اجماع است جبران کنیم.

۲- روایت حمران از امام باقر (ع): امام باقر (ع) فرمود: پشیمانی از گذشت (عفو) بهتر و آسان‌تر است تا پشیمانی از کیفر. در شرح این روایت باید گفت که اگر در عفو اشتباهی رخ دهد و بعد مشخص شود که این عفو مورد نداشته است، این پشیمانی بهتر و آسان‌تر است از موردی که ستمگر مجازات شود و آنگاه مشخص شود که اگر او مورد عفو قرار می‌گرفت، بهتر بود. عبدالقادر عوده می‌نویسد: مبنای این اصل سخن رسول خدا (ص) است. امام اگر در عفو اشتباه کند، بهتر است از اینکه در مجازات خطا کند. معنای این اصل آن است که حکم به مجازات صحیح نیست مگر در صورتی که ارتکاب جرم از سوی مجرم ثابت شود و نیز ثابت شود که نص تحریم کننده بر جرم منطبق است. پس هرگاه در ارتکاب جرم توسط شخص و یا در انتخاب نص تحریم کننده بر فعلی که به متهم نسبت داده می‌شود، شک وجود داشته باشد، عفو آن شخص یعنی، حکم به برائت او واجب است، چون برائت متهم در حالت شک از مجازات برای اجتماع بهتر است و به تحقق عدالت دعوت می‌نماید. مبدأ خطا در عفو، بر تمام جرایم منطبق می‌شود، لذا بر جرایم مستوجب حدود، قصاص، دیه و جرایم تعزیری منطبق می‌شود. (عوده، ۲۱۷/۲) روایت‌های مرسل برقی و حسن بن علی بن شعبه و مالک بن عطیه نیز بیانگر عفو هستند.

از بررسی این دسته از روایات می‌توان اینگونه نتیجه گرفت، روایاتی که مربوط به قاعده جبّ است جمله (یجبّ ما قبله) در همه آن‌ها مشهود است یعنی گناهان و خطاهای کفار قبل از اسلام بخشیده می‌شود اما روایات مربوط به عفو عمومی این قید را ندارند و صرفا به نیکو بودن عفو و گذشت در حقوق الله و ملاک و معیار این بخشش پرداخته‌اند.

سیره در قاعده جبّ

از جمله مواردی که بر این قاعده دلالت می‌کند برخورد پیامبر (ص) با کفاری است که اسلام آوردند. همچون نمونه زیر: در تفسیر قمی در ذیل آیه «وَقَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الأَرْضِ يَنبُوعًا» (اسراء: ۹۰) آمده است، این آیه در خصوص عبدالله بن ابی امیه برادر ام‌سلمه نازل گشته و ماجرا چنین بوده که برادر ام‌سلمه، رسول خدا (ص) را به شدت تکذیب می‌کرد و از حضرت می‌خواست که در صورت صحت ادعای نبوتش از زمین برای آن‌ها

چشمه آبی ایجاد نماید تا اینکه پس از فتح مکه در حضور پیامبر اظهار اسلام کرد. پیامبر اکرم (ص) از وی روی بازگرداند و اسلام او را نپذیرفت سپس پیامبر اکرم (ص) داخل شد و ام‌سلمه گفت: پدر و مادرم فدای تو بادای رسول خدا آیا شما نفرمودید: اسلام ماقبلش را قطع می‌کند. پیامبر فرمودند: بله و در نهایت اسلام عبدالله بن ابی امیه را قبول کردند (قمی، ۲۶/۲؛ مجلسی، ۱۱۴/۲۱) دلیل بودن سیره، برای قاعده جبّ از این رو مهم است که سیره در واقع نقطه مشترک دو دیدگاه موافق و مخالف است. آنان که حدیث جبّ را به دلیل ضعف در سند آن مورد نقد قرار می‌دادند از باب سیره قطعیه پیامبر (ص) می‌پذیرند (خویی، مستند العروه الوثقی، ۲۶۴/۱) به نظر می‌رسد اگر حجیت قاعده جبّ را از باب سیره بدانیم دیدگاه‌های متفاوت تأمین شده و توافق کامل حاصل می‌گردد. تعدادی از فقیهان درباره حدیث دیدگاه خاص دارند و در همان چارچوب تعریف شده حرکت کرده و خارج از آن دایره را برنمی‌تابند و از آنجایی که حدیث جبّ مرسل بوده آن را نمی‌پذیرند ولی از باب سیره متسالم دانسته‌اند.

سیره در عفو عمومی

۱- در ماجرای جنگ احد که مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاص جنگیدند و در مدت کوتاهی پیروز شدند ولی به علت نافرمانی جمعی از تیراندازان که سنگر خود را رها کردند و مشغول جمع‌آوری غنائم شدند، جنگ مغلوب شد و شکست سختی به لشگر اسلام وارد آمد. خداوند در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران علل شکست را توضیح می‌دهد. و در آیه ۱۵۹ همین سوره فرمان عفو عمومی را صادر فرمود، زیرا پس از مراجعت مسلمانان از احد کسانی که از جنگ فرارکرده بودند اطراف پیامبر (ص) را گرفتند و ضمن ابراز ندامت تقاضای عفو و گذشت کردند و پیامبر با آغوش باز، خطاکاران توبه کار را پذیرفت. (مکارم شیرازی، المثل فی تفسیر کتاب الله المنزل ۳۱۳/۳)

۲- مصلحت اندیشی پیامبر اکرم (ص) در غزوه بنی المصطلق که به چیره‌شدن سپاه اسلام بر قبیله بنی‌المصطلق و اسارت عده زیادی از مردان و زنان و کودکان آن‌ها انجامید جالب توجه است، چرا که ایشان با حویریه، دختر رئیس این قبیله که در میان اسیران بود ازدواج کردند و در نتیجه مسلمانان به پاس حرمت همسری او با پیامبر (ص) کلیه اسرای خود را آزاد کردند و بدین ترتیب عملاً شورشیان از مزایای عفو عمومی بهره‌مند شدند و با این تدبیر حارث‌بن ابی‌ضرار رئیس قبیله و عده‌ای از نزدیکان او نیز به مدینه آمدند و مسلمان شدند.

۳- پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه در سال هشتم هجرت عفو عمومی اعلام کردند.

پیامبر (ص) در این روز فرمودند: شما مردم، هموطنـان بسـیار نامناسـبی بودیـد، رسـالت مـرا تکذیب کردید و مرا از خانه‌ام بیرون راندید و در دورترین نقطه که من به آنجـا پناهنـده شـده بودم با من به نبرد برخاستید، ولی من با این جرایم همه شما را بخشوده‌ام و اعلام مـی‌دارم کـه بروید، همه شما آزاد هستید. (سبحانی، ۳۳۸/۲)

۴- علاوه بر سیره پیامبر (ص) سیره سایر ائمه (ع) نیز می‌تواند در این زمینـه مـورد توجـه قرارگیرد. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌نویسد: علی (ع) بر مردم بصره چون چیره شد، تیغ از آنان برگرفت و منادی آن حضرت در محل اجتماع بصریان ندا مـی‌داد کـه هـر کـس از میدان کارزار عقب نشسته، تعقیب نمی‌شود و بر هیچ مجروحی حمله نمی‌شود و هـیچ اسـیری کشته نخواهدشد و هر کس که سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و آن کس که خـود را به جمع لشگریان امام برساند در امان می‌ماند و از جرم آنان چشم پوشی می‌شود. (منتظـری، ۶۰۷/۳)

بنابراین همانگونه که مشاهده شد از برخـورد پیـامبر (ص) و حضـرت‌علـی (ع) در چهـار ماجرای جنگی فوق بدست می‌آید که همه آن موارد مربوط به عفو عمومی است، زیرا در هـیچ یک سخن از اسلام‌آوردن پس از کفر نشده است بلکه عفو انجام شده یا در خصوص مسلمانان است یا کفار.

عقل در عفو عمومی

در برخی از مواقع عفو، گذشت و تسامح، به حکـم عقـل کارسـازتـر از انتقـام و مجـازات است. چه در مواردی که مصلحت جامعه اقتضا می‌کند عفو صورت بگیرد اعطـای عفـو، کینـه توزی، عداوت و دشمنی را در افراد بشر از بین می‌برد و آثار تربیتی و اصلاحی فراوانی را نیـز به دنبال دارد.

ادله عفو در حقوق موضوعه

در نظام حقوقی اسلام که نظام جمهوری اسلامی برگرفته از آن است، اختیـار عفـو اعـم از عمومی و خصوصی با امام جامعه و ولی‌امر است و در قـانون اساسـی نیـز ایـن اختیـار از وی سلب شده است، بنابر اصل ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی جمهوری اسـلامی مصـوب ۱۳۶۸ نیز پذیرفته شده است، اختیار عفو عمومی با ولی‌امر است و ایشان می‌توانند ایـن اختیـار را به دیگری تفویض کنند. اما اینکه حقوق‌دانان، صلاحیت وضع و تصویب قـوانین عفـو را در انحصار قوه مقننه می‌دانند برپایه این اندیشه است که هیچ مرجع دیگری جـز قـانون‌گـذار، کـه

خود تعیین‌کننده جرایم و مجازات‌هاست نمی‌تواند وصف مجرمانه را از اعمالی که در گذشته جرم بوده است بگیرد، ولی اقدام به عفو عمومی به معنای اسقاط اعتبار قانون کیفری و مباح جلوه‌دادن اعمال مشمول عفو نیست. (اردبیلی، ۲۶۸/۲)

با این‌حال به نظر می‌رسد قوه مقننه نیز می‌تواند به عفو عمومی اقدام‌کند، زیرا اگرچه در قانون اساسی در باب اختیارات مجلس شورای اسلامی سخن از عفو عمومی به میان نیامده است، ولی اصل هفتاد و یکم به مجلس شورای اسلامی اختیار داده است که در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی، قانون وضع کند. مشروط بر اینکه قوانین مذکور با اصل و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت نداشته باشد. (همو، ۲۶۸/۲)

حال چنان‌چه مجلس شورای اسلامی بنا به مصلحت، قانونی مبتنی بر عفو عمومی تصویب کند و سپس به تصویب شورای نگهبان برسد آن قانون لازم‌الاجرا خواهد بود.

بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که بخشش و عفو در قاعده جبّ در اختیار خداوند است و آثار مربوط به این عفو در دنیا در اختیار ولی فقیه است. اما بخشش و گذشت در عفوعمومی در اختیار ولی فقیه یا قوه مقننه است.

ج- بررسی قلمرو دو قاعده جبّ و عفو عمومی

قلمرو قاعده جبّ

برای بیان قلمرو قاعده‌جبّ و به‌دست آوردن معیار کلی و درست، این قاعده را در سه‌محور حقوق‌الله، حقوق الناس و حقوق مشترک بررسی می‌کنیم.

۱- **حقوق الله**: تمامی احکام شرعی مانند نماز و روزه که از فروعات دین بوده و جزء حق‌الله می‌باشند با قاعده جبّ ساقط می‌گردد و هر چیزی که وضع آن به دست شارع باشد رفع آن هم به دست اوست. شارع قاعده جبّ را وضع نموده تا حق‌الله را با تمام مصادیق آن از تازه مسلمانان بردارد و آنان را عفو نماید. (حسینی مراغی، ۴۹۶/۲)

۲- **حقوق الناس**: در کاربرد رایج آن بر دو دسته‌اند: حقوق‌الناس با منشأ عقل و بنای عقلاء، حقوق‌الناس با منشأ شرع و دین.

دسته اول همواره در جامعه بشری موجود بوده و شرع در به‌وجود آمدن آن نقشی نداشته مانند: دیون، ضمانت‌ها، تعهدهای مختلف مدنی و اجتماعی که همه این‌گونه حقوق از قلمرو قاعده جبّ بیرون است. این قاعده حق الناس را از بین نمی‌برد به دلیل امتنانی بودن آن لذا در

جایی که خلاف امتنان لازم آید جاری نمی‌شود و نادیده‌گرفتن حق الناس خلاف امتنان است.

دسته دوم که منشأ شرعی داشته و خداوند این حق را برای مردم قرارداده در قلمرو این قاعده قراردارد و با آن ساقط می‌گردد مانند خمس و زکات. (موسوی بجنوردی، ۲۶۲/۳)

۳- **حقوق مشترک**: شاخه سوم، حقوق نه بلکه حق الله و حق الناس در یک موضوع جمع شده است. (نجفی، ۶۲/۱۵) پس بسیاری از فقها تأکید کرده‌اند که اگر فعلی از دو جنبه حق الله و حق الناس برخوردار باشد فقط جنبه حق الله آن مورد شمول قاعده جبّ قرار می‌گیرد اما جنبه حق الناس به قوت خود باقی است مثلاً اگر کافری سرقت در حال کفر کرده باشد و قبل از برگرداندن مال به مالک مسلمان گردد حد سرقت از او برداشته می‌شود ولیکن ضمان او و اخذ مال از او برای صاحب مال باقی‌است.

تطبیق قلمرو قاعده جبّ در ابواب مختلف فقه

برای بیان موارد شمول و عدم شمول قاعده جبّ ابتدا مهم‌ترین افعالی را که از کافر صادر می‌شود در تطبیق با احکام اسلامی ذکر می‌کنیم.

آ) در مسائل اعتقادی

آنچه معصیت الهی است همانند ظلم و کفر و شرک و فساد در زمین و مانند آن، شرک و کفری که از سوی کافر واقع شده با مسلمان‌شدن کافر برداشته می‌شود و بی‌شک مشمول قاعده جبّ واقع می‌گردد و این طور فرض می‌شود که گویا شخص کافر نبوده است، بنابراین عذاب اخروی هم نسبت به کفر پیش از اسلام مترتب نمی‌گردد، زیرا این مورد اعتقادی و حق‌الله محسوب می‌شود.

ب) در مسائل عبادی

۱- نماز و روزه: افعالی که در اثر ترک آن قضا وجود دارد، عبادت‌هایی هم چون نماز و روزه که کافر در حال کفر انجام نداده است با اسلام آوردن کافر قضای این عبادات از عهده او برداشته می‌شود.

۲- حج: اعمالی که قضا ندارد بلکه با وجود شرایط، دائمی‌است همانند حج، هرگاه کافر مستطیع باشد و حج را انجام ندهد، سپس فقیر شود آنگاه مسلمان شود در وجوب حج از نظر امامیه دو دیدگاه وجود دارد مشهور فقها معتقدند که انجام حج واجب شده در حال کفر از او ساقط است. اگر استطاعت پس از اسلام باقی بماند ظاهراً انجام حج واجب است، زیرا وجوب پس از اسلام به شخص متوجه شده است (فاضل لنکرانی، ۲۶۳/۱). برخی از فقها نیز معتقدند

کافری که مستطیع بوده، اما حج را به‌جا نیاورده سپس فقیر شده و در آن حال، اسلام آورده است به دلیل استصحاب، انجام حج دوران کفر، واجب است (نراقی، ۸۶/۱۱).

مشهور فقها برای اثبات نظریه خود استدلال کرده‌اند که حج از جمله حقوق خداوند است و آن فرقی نمی‌کند که حق بدنی تنها باشد مانند نماز یا مالی تنها مانند زکات یا از هر دو ترکیب یافته باشد مانند حج زیرا حق انسان‌ها در آن داخل نیست و با اسلام آوردن فرد این وجوب نیز برداشته می‌شود (موسوی بجنوردی، ۵۳/۱).

۳- خمس و زکات: بحث در مواردی است که نسبت به آن‌ها حق‌شرعی تعلق گرفته است سپس موضوعش از بین رفته یا از بین نرفته است در حالی که کافر در حال کفرش انجام نداده باشد و آنگاه مسلمان شود مانند اموالی که بر آن زکات تعلق می‌گیرد. امامیه و اهل سنت در مورد خمس و زکات کافری که مسلمان شده یک نظر دارند و معتقدند که خمس و زکاتی که در حال کفر بر کافر واجب شده با اسلام آوردن کافر این وجوب برداشته می‌شود.

برخی از فقها اشکال کرده‌اند که زکات سهم فقراست پس از حقوق مردم می‌باشد بنابراین زکات از معیار قاعده خارج است. پاسخ این است: مراد از حقوق مردم براساس عرف، حقوقی است که عقلا آن را به وجود آورده‌اند و شارع آن را امضاءکرده مانند ضمانات و دیون پس این حقوق متعلق عفو و مورد قاعده نیستند. اما حقوق مردم که شارع آن‌ها را به وجودآورده مانند زکات همان‌گونه که وضعش به دست شارع‌است رفعش هم به دست اوست پس داخل قاعده است. (مصطفوی، ۴۲)

۴- طهارت‌های سه‌گانه: شرط صحت نماز طهارت است (غسل، وضو، تیمم) بنابراین کسی‌که در زمان کفر محدث به حدث اکبر یا حدث اصغر شده باشد آیا به استناد قاعده جبّ وجوب غسل یا وضو یا تیمم بدل از آن دو از وی ساقط می‌شود یا خیر؟ در این مورد فقهای امامیه اختلاف نظر دارند، قول مشهور آن‌ها این‌است که آثار حدث در دوران کفر با مسلمان‌شدن برطرف نمی‌گردد و مشمول قاعده جبّ نمی‌شود پس بر کافر واجب است پس از مسلمان شدنش برای نمازهایش، از این موارد پاک شود و طهارت داشته باشد (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۸۴/۲). لازم به‌ذکر است اگر کافر پاکیزه شد و یا غسل از جنابت کرد سپس اسلام آورد به غسل و وضوی قبل از اسلام اعتنا نمی‌شود و نیاز است که مجدد طهارت و غسل نماید، زیرا طهارت و غسل نیاز به قصد قربت دارد و کافر نمی‌تواند قصد بکند (طوسی، ۱۲۷/۱).

ج) در مسائل کیفری

۱- حدود و تعزیرات: از جمله مواردی که امتنان بر کفار مسلمان‌شده به شمار می‌آید، عفو و بخشش نسبت به حدود الهی است، از جمله حدود الهی، حد به خاطر زنا، لواط، دزدی، شرب خمر و... می‌باشد. هرگاه کافر در زمان کفر خود مرتکب زنا، لواط، دزدی و یا عملی شود که حدی از حدود الهی بر او واجب شده باشد و پیش از قیام بینه توبه نماید حد با توبه ساقط می‌شود و اسلام، توبه از کفر است. (مروارید، ۵۷/۴۰) کسی‌که مرتکب زنا، لواط، سرقت و شرب خمر و انواع گناهان شده‌باشد با اسلام‌آوردن همه محو می‌شود گویا عملی مرتکب نشده‌است. (فاضل لنکرانی، ۲۶۲/۱)

۲- قصاص و دیات: اگر کافری در زمان کفر خود فعلی را انجام دهد که قصاص یا دیه برای آن ثابت شده و بعد از آن اسلام بیاورد، آیا اسلام او قصاص و دیه‌ای را که بر او واجب شده است، جبّ می‌کند یا خیر؟ با توجه به اینکه امامیه و اهل سنت بر این باورند که قاعده جبّ حق‌الله را ساقط می‌کند اما حق‌الناس را ساقط نمی‌کند و قصاص و دیات حق الناس هستند پس ساقط نمی‌شوند، همچنین با توجه به اینکه قصاص از جمله مواردی است که در جوامع بشری به حکم عقل و بنای عقلا همواره وجود داشته و از احکام تأسیسی اسلام نبوده‌است پس قاعده جبّ قصاص را در بر نمی‌گیرد. (همو، ۲۶۸/۱؛ موسوی بجنوردی، ۴۴/۱) بنابراین هرگاه یک ذمی شخص ذمی دیگر را عمداً بکشد و سپس اسلام آورد، قصاص از او ساقط نمی‌شود و چنانچه از روی خطا بکشد و سپس اسلام آورد بنابر قول صحیح کفاره و دیه از او ساقط نمی‌شود. (بورنو، ۴۱۴/۱۲)

د) عقود و ایقاعات

عقود و ایقاعات اگر حکم‌عقل و بنای عقلا باشد تخصصاً از دایره قاعده جبّ خارج و لازم الاتباع است اما عقود و ایقاعاتی که آثاری در شرع داشته و با توجه به دین و شرع آن آثار قابل ارائه باشد مشمول قاعده جبّ قرار می‌گیرد مثلاً اگر در دوران کفر، تجارت ربوی و خرید و فروش انجام‌داده که بعضی شرایط صحت در اسلام را نداشته باشد مثل اینکه منزل یا محصول‌خود را به قیمت نامعلوم فروخته، پس از مسلمان‌شدن بنابر قاعده جبّ حکم به بطلان چنین معاملات داده نمی‌شود، بلکه از روی امتنان مورد گذشت قرار می‌گیرد و حکم به صحت خرید و فروشهای دوران کفر می‌گردد. (فاضل لنکرانی، ۲۶۹/۱)

۱-عقد نکاح: صحت نکاحی که در حال کفر از او واقع‌شده و شرایط لازمه را نداشته به

این معناست که نسبت به گذشته کالعدم است اما در بقای آنجا ندارد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

– هرگاه مجوسی با خواهر یا مادرش ازدواج کرده و سپس مسلمان شود، اقتضای قاعده جبّ این است که به خاطر آن ازدواج باطل، عقاب نشده و عمل او فعل حرام به شمار نیاید، اما از این پس این نکاح صحیح نیست و باید از هم جدا شوند. (همو، همان)

– کافری با دو خواهر ازدواج نموده و سپس مسلمان شده، گذشته او براساس قاعده جبّ نادیده گرفته می‌شود و در آینده باید به دستورات اسلامی عمل نماید و درباره یکی از این خواهران نکاح فسخ می‌شود. (علامه حلی، ۶۶۰/۲)

– کافری مهر همسرش را خوک، شراب و یا چیز دیگری که در اسلام مالیت ندارد، قرار داده و در دوران کفر همه مهر را پرداخت نموده و سپس مسلمان شود بنابر قاعده جبّ دیگر مهری برای زن نیست. (نجفی،۷۷/۳۰)

۲–ایقاعات (طلاق): در کتاب شرح الاخبار (قاضی، ۳۱۸/۲) از ابوعثمان بدری و در مناقب (ابن شهر آشوب، ۱۸۶/۲) و در بحارالانوار (مجلسی، ۲۳۰/۴۰) داستان مردی را نقل می‌کند که همسرش را در دوران کفر یک‌بار طلاق داده و در اسلام دو طلاق داده «فیمن طلّق زوجته فی‌الشرک تطلیقة و فی الاسلام تطلیقتین، قال علّی (ع) هدم الاسلام ما کان قبله هی عندک علی واحدة» به نظر می‌رسد امام علی (ع) حکم به بطلان طلاق دوران کفر نکرده باشد بلکه امام (ع) طلاق دوران کفر را به شمار نیاورده است و آن را با دو طلاق که در دین اسلام واقع شده قابل جمع نمی‌داند اگر طلاق در دین اسلام به سه برسد نیازمند محلل است، پس برای محلل یک طلاق دیگر در دین اسلام لازم است. بنابراین اگر در دوران کفر طلاق انجام گرفت که بعضی شرایط صحت در اسلام را فاقد بوده مثلاً بدون حضور دو شاهد عادل طلاق داده است به مقتضای قاعده جبّ، نبودن شرایط صحت نادیده گرفته می‌شود و حکم به صحت طلاق‌های دوران کفر می‌گردد. (فاضل لنکرانی، ۲۶۹/۱)

ح) در مسائل مالی

۱– جزیه: پرداخت جزیه برای کافران ذمّی مقرر شده و چگونگی دریافت آن با وصف صغار (حقیر شمردن آنان) است. با مسلمان‌شدن ذمی به دلیل تبدیل موضوع، پرداخت جزیه منتفی می‌گردد. برخی از فقیهان به دلیل قاعده جبّ و برخی دیگر به دلیل حدیث (لاجزیه علی مسلم) آن را ساقط می‌دانند (شیخ مفید، ۲۷۹) و اگر ذمی پس از سال (مهلت پرداخت جزیه)

مسلمان گردد و بعضی از سالهای گذشته را جزیه نپرداختـه لازم نیسـت جزیـه آن سـالهـا را پرداخت نماید. (شیخ طوسی، ۴۲/۲) جزیه ندادن، ذمیان را به اسلام تشـویق مـی‌کنـد و هـدف شارع از آن اسـلام آوردن بـوده و جزیـه را در واقـع بـرای تحقیـر کـافران وضـع نمـوده و بـا مسلمان‌شدن، پرداخت آن مفهومی ندارد. (ابن فهد، ۳۰۸/۲)

۲- دیون و ضمانات: اگر فردی در زمان کفرش به برخی از دیون و ضمانات مشغول بـوده باشد، آیا اسلام‌آوردن این فرد باعث می‌شود که ذمه‌اش از این دیون و ضمانات بـری شـود یـا خیر؟ در پاسخ به این سؤال بایدگفت: احکامی که وابسته به دیون مالی و اتـلاف، بلکـه تمـام ضمانات است قطعاً با اسلام مرتفع نمی‌شود و این امـور پـس از اسـلام بـه حـال خـود بـاقی می‌ماند، زیرا قاعده جبّ در مقام رفع آثاری است که در حال کفـر اثـری بـر آن مترتـب نبـوده است ولی به سبب اسلام آوردن این آثار مترتب می‌شود و مشخص است که بـاب ضـمانات و دیون مسأله‌ای صرفاً عقلایی‌است و در تمام جوامع بشری بر آن‌ها اثر بار می‌شود.

قلمرو عفو عمومی

عفو عمومی پیش از محکومیت قطعی، دعوی عمومی را ساقط می‌سـازد. بنـابراین چنانچـه دعوی عمومی تعقیب نشده باشد پس از آن دیگر تعقیب نخواهد شد و یا اگـر تعقیـب شـروع شده و منتهی به صدور حکم نشده باشد موقوف می‌گردد. (اردبیلی، ۲۷۲/۲؛ گلدوزیان، ۴۱۲)

هرگاه متهم تعقیب شده باشد و دعوی عمومی به صدور حکم قطعی منتهی شـود بـا عفـو عمومی آثار محکومیت زایل می‌گردد. این آثار عبارتند از:

۱- سقوط مجازات اصلی و نیز مجازات‌های تتمیمی (تکمیلی) و تبعی، بنابراین محرومیت از حقوق اجتماعی، تبعید و غیره همراه با سقوط مجازات اصلی از بین می‌رود.

۲- برای محکوم، سجلّ کیفـری تنظـیم نمـی‌شـود و اگـر قـبلا تنظـیم شـده باشـد سـابقه محکومیت از آن پاک می‌شود.

۳- چنانچه شخص مرتکب جرم دیگری در گذشته شده باشد یا بعداً مرتکـب شـود جـرم عفو شده مانعی برای بهره‌مندشدن از تعلیق مجازات و آزادی مشروط نمی‌شود.

۴- در صورتی که محکومیت کیفری در مرحله اجرا باشد متوقف و یا اگر قبلاً اجـرا شـده باشد آثار تبعی آن متوقف می‌شود.

۵- همچنین ارتکاب جرم جدید مشمول مقررات مربوط به تکرار جرم نمی‌شود. (شـریف، ۴۰-۴۱)

اگر چه عفو عمومی علی‌الاصول محکومیت و آثـار آن یعنـی مجـازات‌هـای سـالب آزادی، جزای نقدی و از این قبیل را از بین می‌برد ولی واقعیت این است کـه برخـی از آثـار ناشـی از واقعه ارتکابی به قوت خود باقی‌می‌ماند و خارج از قلمرو عفو عمومی قرار می‌گیرد. ایـن آثـار عبارتند از:

۱- چنانچه قبلاً تمام یا قسمتی از کیفر اجرا شده باشد، محکوم نمی‌تواند به خـاطر تحمـل قبلی مجازات تقاضای جبران ضرر و زیان کند.

۲- اگر قبلاً تمام یا قسمتی از کیفر نقدی را پرداخت کرده باشد نمـی‌توانـد اسـترداد آن را بخواهد.

۳- همچنین هزینه‌های دادرسی پرداخت شده به وسیله محکوم مسترد نمی‌شود.

۴- عفو عمومی مسؤولیت حقوقی را از بین نمی‌برد و در یک تعبیر کلی می‌توان گفت عفو عمومی تأثیری در حقوق زیان‌دیدگان از جرم ندارد.

۵- عفو عمومی دعاوی دیگر ناشی از رفتار مجرمانه را از بین نمی‌برد و در اکثر موارد خود عمل و نتایج حقوقی آن باقی است. به عنوان مثال اگر مرد متأهلی به اتهام رابطه نامشروع و یـا اعتیاد به مواد مخدر محکوم گردد و بعد جرم او مشـمول عفـو عمـومی قـرار گیـرد همسـر او می‌تواند به استناد اعمال فوق وی تقاضای طلاق کند (افراسیابی، ۳۷۳/۲)

۶- دیه نیز از شمول عفو عمومی مستثنی است. (اردبیلی، ۲۷۳/۲)

۷- عفوعمومی، شامل تعقیب انضباطی و انتظامی کارمندان دولتی نمی‌شود.

۸- عفو عمومی، به‌طور عموم به اقدامات کیفری به معنی خاص محدود می‌شـود و تـدابیر دیگر از جمله اقدامات تأمینی و تربیتی را شامل نمی‌شود. (قاسمی، ۷۴)

نتیجه‌گیری

الف) قلمرو قاعده جبّ:

۱- حقوق‌الله مانند کفر و شرک، نماز و روزه، حد زنا، لواط، شرب خمر و....

۲- حقوق‌الناس با منشأ شرع و دین نه با منشأ عقل و بنای عقـلاء ماننـد خمـس و زکـات و....

۳- حقوق مشترک (که حق‌الله و حق‌الناس در یک موضوع جمع شده‌اند) در ایـن صـورت فقط جنبه حق‌الله آن مورد شمول قاعده جبّ قرار می‌گیرند مثلاً حد سـرقت برداشـته مـی‌شـود

ولیکن ضمان سارق به شخص مالباخته باقی است.

ب) قلمرو عفو عمومی:

عفو عمومی محکومیت‌های کیفری و آثار آن مثل مجازات‌های سالب آزادی و جزای نقدی را از بین می‌برد ولی آثار دیگر جرم از قبیل مسؤولیت‌های حقوقی و حق تعقیب مدعی خصوصی از جهت وصول خسارات که حق‌الناس محسوب می‌شوند به قوت خود باقی است.

همچنین به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه‌گرفت که در مسائل کیفری اگرچه در قاعده جبّ حدود الهی مورد عفو قرار می‌گیرد و آثار تخلف نیز از بین می‌رود اما در عفو عمومی فقط حدود الهی برداشته می‌شود ولی آثار عمل خلاف باقی می‌ماند. مثلاً اگر مردی با زن شوهردار زنا کرده است و بعد مسلمان شود هم حد زنا برداشته می‌شود و هم اثر آنکه حرمت ازدواج با آن زن یا مادر او باشد. اما در عفو عمومی فقط حد زنا برداشته می‌شود ولی ازدواج با آن زن و مادرش امکان‌پذیر نیست.

در خاتمه با توجه به وجوه اشتراک و افتراق قاعده جبّ و عفو عمومی می‌توان نتیجه گرفت که رابطه بین این دو عنوان از منظر اشکال چهارگانه منطقی عموم و خصوص من وجه می‌باشد.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابي الحديد، عبدالحميد بن هبةالله، ***شرح نهج‌البلاغه***، دار الاحياء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ق.

ابن ابي جمهور، محمد بن زين‌الدين، ***عوالی اللالی***، قم، مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۳ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، ***مسند احمد***، بيروت، دارصادر، بی‌تا.

ابن حيون، نعمان بن محمد، ***شرح الاخبار***، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ***مناقب آل ابی‌طالب***، نجف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۷۶ق.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ***المهذب البارع***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، ، بيروت، دارصادر، الطبعة الاولی، ۱۹۹۷م.

ابن اثير، مبارک بن محمد، ***النهاية فی غريب الحديث***، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.

ابن عبدالكريم، زيد، ***العفو عن العقوبة فی الفقه الاسلامی***، النشر الاولی، الرياض، دارالعاصمه،

۱۴۱۰ق.
ابو حارث غزي، محمد صدقي بن احمد، ***موسوعة القواعد الفقهيه***، بيروت، بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
اردبیلی، محمد علی، ***حقوق جزای عمومی***، چاپ اول، انتشارات میزان، ۱۳۷۷.
افراسیابی، محمد اسماعیل، ***حقوق جزای عمومی***، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷.
آشوری، محمد، ***آیین دادرسی کیفری***، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
بوشهری، جعفر، ***مسائل حقوق اساسی به انضمام ترجمه قوانین اساسی فرانسه، آلمان، انگلستان، آمریکا و شوروی***، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
جوهری، اسماعيل بن حماد، ***الصحاح***، بيروت، دارالعلم الملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشيعه***، تصحيح و تطبيق ربانی شيرازی، العلميه الاسلاميه، الطبعة السابعه، بی‌تا.
حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی، ***العناوين الفقهيه***، بی‌جا، مؤسسة النشرالاسلامی، ۱۴۱۷ق.
حکیم، محسن، ***مستمسک العروةالوثقی***، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌ا... مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
خمینی، روح الله، ***تحرير الوسيله***، مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۹۰.
خوئی، ابوالقاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، نجف، مطبعة الاداب، ۱۹۷۶م.
ـــــــــــــــ، ***مستند العروة الوثقی***، قم، لطفی، چاپ‌دوم، ۱۳۶۴.
دهخدا، علی‌اکبر، ***لغت‌نامه***، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ‌دوم، ۱۳۷۷.
رجایی، حسین، ***اختیار ولی فقیه در عفو محکومان***، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، چاپ اول، ۱۳۸۴.
رفیعی، عطاءالله، ***بررسی جایگاه عفو در تنبیه***، روزنامه رسالت، شماره۱۹۱۴، مورخ۱۳۷۱/۶/۵.
سبحانی، جعفر، ***فروغ ابدیت***، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
شریف، علی‌اصغر، «تأثیر عفو در تکرار جرم»، ***مجله علمی، حقوقی انتقادی کانون وکلا***، چاپ بانک ملی ایران، سال نهم، شماره۲، خرداد و تیر، ۱۳۳۶.
صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ سوم، ۱۳۹۲ ق.
طريحي، فخرالدين بن محمد، ***مجمع البحرين***، تهران، چاپ المكتبة المرتضويه، ۱۳۶۵.
طوسی، محمد بن حسن، ***الامالی***، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام***، چاپ مصر، افست قم، بی‌تا.

عوده، عبدالقادر، ***التشریع الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی***، بیروت، مؤسسةالرسالة، ۱۹۹۳م.

فاضل لنکرانی، محمد، ***القواعد الفقهیه***، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۱۶ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ***کتاب العین***، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

فوده، عبد الحکیم، ***انقضاء الدعوی الجنائیه و سقوط عقوبتها***، منشأة المعارف باسکندریة، ۱۹۹۴م.

قاسمی، ناصر، ***اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران***، نشرمیزان، چاپ اول، ۱۳۷۴.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، سازمان چاپ مهر، ۱۳۵۸.

کاتبی، حسینقلی، ***فرهنگ حقوق: فرانسه- فارسی***، کتابخانه‌گنج‌دانش، ۱۳۶۳.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.

کمانگیر، احمد، ***قوانین جزایی***، مجموعه شماره۲، سال۱۳۵۱، ص۳۶.

گارو، رنه، ***مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا***، مترجم: ضیاءالدین نقابت، انتشارات ابن‌سینا، بی‌تا.

لیثی واسطی، علی‌بن محمد، ***عیون‌الحکم و المواعظ***، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶.

متقي، علي بن حسام‌الدين، ***كنز العمال***، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ***بحار الانوار***، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

مجموعه قوانین، نشریه روزنامه رسمی، ۱۳۵۲.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرایع الاسلام فی الحلال و الحرام***، چاپ‌سنگی، مکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۷ق.

مدنی، جلال الدین، ***آیین دادرسی کیفری***، تهران، انتشارات پایدار، چاپ اول، ۱۳۷۸.

مروارید، علی‌اصغر، ***الینابیع الفقهیه***، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

مصطفوی، محمدکاظم، ***القواعد***، بی‌جا، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.

معلوف، لویس، ***المنجد فی اللغة و الاعلام***، بیروت، دارالمشرق، بیروت، الطبعة الحادیة و العشرون، بی‌تا.

معین، محمد، ***فرهنگ معین***، انتشارات امیرکبیر، چاپ‌دوم، ۱۳۵۳.

مفید، محمد بن محمد، ***المقنعه***، قم، مؤسسة النشر الاعلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

مکارم‌شیرازی، ناصر، ***القواعد الفقهیه***، انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.

_______________، ***المثل فی تفسیر کتاب الله المنزل***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

ملک‌اسماعیلی، عزیزالله، ***حقوق جزای عمومی***، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۵.

منتظری، حسین‌علی، ***مبانی فقهی حکومت اسلامی***، چاپ هاشمیون، چاپ سوم، بی‌تا.

موسوی بجنوردی، محمد حسن، ***القواعد الفقهیه***، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

میرزاي قمي، ابوالقاسم بن محمد حسن، ***غنائم الایام***، قم، نشرالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، ***مستند الشیعه فی احکام الشریعة***، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۷ق.

نوری، حسین‌بن محمدتقی، ***مستدرک الوسائل***، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

هاشمی، محمد هاشم، ***حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران***، قم، مجتمع آموزشی عالی قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵